

سلام سنگی



نوشته ضیا، ناشر هفته نامه " افق " استرالیا

سلام سنگی، هنرپیشه شهیر سینمای افغانستان است که اینک با عمر تقریباً شصت و پنج ساله گی هنوز هم ماشاالله با قامت استوار، همان موهای بلند و مجعد، چشمان کتش دار، صلابت صدا، سیمای پُر از وقار و در میان آنهمه مواصفات ظاهری باقلبی آکنده از محبت و مهربانی، در شهر ملبورن ایالت ویکتوریای (استرالیا) به سر میبرند.

روزی پس از طی مسافت نزدیک به یک هزار کیلومتر از سیدنی به ملبورن، دریافتم که این هنرمند گرامی به شهر ملبورن تشریف دارند. شماره تماس و نشانی خانه اش را پیدا کردم و با تغییر در پلان کاری ام، شتابان به سراغش رفتم. ایشان بامهربانی زیاد از من استقبال کردند. پهلوی هم نشستیم، چای و شیرینی میل کردیم و به قصه ها و صحبت ها پرداختیم. گپها از هر کجا ته و بالا میشد، اما من میخوامم به نحوی به صحبتها ادامه دهم تا توشه یی داشته باشم برای باز شناسی و معرفی شخصیت هنری این هنر مند محبوب برای علاقمندان هنرش و شناسایی بیشترش به کسانی که تا حال او را نشناخته اند. گپها و صحبتها ادامه یافت. اینک فشرده آن لحظات شیرین را با شما خواننده گان عزیز هفته نامه "افق" شریک می سازم:

سلام سنگی در سال ۱۳۲۸ هجری خورشیدی از دره زیبا و خوش آب و هوای پنجشیر در یک خانواده دهقان چشم به دنیا باز کرد. دوره ابتدایی مکتبش را در (سنگونه) به پایان رساند. شاید به همین مناسبت است که تخلصش را به سنگستانهای زادگاهش نسبت داده باشد. وقتی با خانواده به کابل مسکن گزین شد، زنده گی شهر نشینی توجه او را به سوی سینما کشاند. دیدن صحنه های فلم تاثیرات ژرف بر روان او میگذاشت. یکی از تفاوتهای ذوقی او با دیگر همسالانش این بود که دیگران بیشتر به فلمهای هندی علاقه مندی نشان میدادند، اما سلام سنگی به تماشای فلمهای امریکایی می پرداخت.

دیدن فلمهای هنری، جزئی از برنامه های زنده گی اش شده بود، او خود را طوری یافته بود که گویا سالهای سال در موقعیت بیننده سینما خواهد ماند و بس. احیاناً اگر چنین آرمانی در ذهنش خطور می کرد که گاهی خود در سینما نقشی را بازی کند، آنرا محال میدانست.

سلام سنگی حق داشت که چنین آرزویی را به حیث یک انسان از نسل قرن بیست در دل بپروراند که خود در قالب کرکتر دلخواهش بازیگر سینما باشد، زیرا در آن وقت نه تنها دنیا بلکه کشور های همسایه چون ایران، پاکستان... سینما داشتند. از جانب دیگر این محرومیت نیز وجود داشت که تا آن زمان از بی توجهی پادشاه و حواریون سلطنتی و گماشته گان سلطنت، سینمای افغانستان کم رنگ و حتی در حالت بی رنگی قرار داشته باشد.

تا جایی که من (ضیا) به خاطر دارم، در سال ۱۳۴۸ خورشیدی پس از فراغت از صنف دوازده بیش از شش ماه تا شمولیت به پوهنتون کابل در وزارت اطلاعات و کلتور وقت، در شعبه عکاسی و فلمبرداری آن وزارت کار میکردم. کار شعبه ما با ریاست افغان فلم باهم مرتبط بود. من خود شاهد احوال بودم که ۹۵ فیصد کار مدیریت عکاسی مرکز وزارت اطلاعات و کلتور و به همان پیمانانه فعالیت های ریاست افغان فلم به منظور عکاسی و فلمبرداری از ارگ شاهی، مهمانان شاه، عکسها و فلمهای یادگاری از خانواده شاه و از سفر های رسمی و تفریحی شاه و در آن میان ندرتاً عکسهایی از صدر اعظم ویا کابینه بود. در نهایت چند تا عکس خبری برای روزنامه های انیس، اصلاح و برخی نشرات دیگر نیز تهیه میشد. بهتر بود که افغان فلم را (ظاهر شاه فلم) نام میگذاشتند، زیرا شاه و حواریون او به عکس و فلم علاقه داشتند، و این دو مرکز تصویری ثابت و متحرک دولتی در خدمت آنها بود. برخلاف چیزی به نام سینمای ملی یا مردمی وجود نداشت. به این دلیل سلام سنگی نیز سنگ بی سینمایی را بر سینه حمل میکرد و آرمانش در صور خیال باقی مانده بود. در قبال آنهمه خیالات یک امید نامرئی از دیدن فلمهای (روزگاران) و (روزهای دشوار) در درون سلام سنگی جوانه میکشید، تا آنکه در سال ۱۳۵۳ خورشیدی در وقت جمهوریت محمد داوود، روزنه یی به سوی سینما به وسیله (نذیر فلم) گشوده شد و سلام سنگی در فلم هنری (رابعه بلخی) به کارگردانی مرحوم داوود فارانی که اولین محصول سینمایی (نذیر فلم) بود، نقش ایفا کرد. پس از آن آرمانی که بیشتر به سراب شباهت داشت، به واقعیت پیوست. آهسته، آهسته و با تأمل، قدمهای بدون عجله را در وادی بیکران سینما گذاشت. به این معنی که در نقشهای نه چندان برجسته در فلمهای (سیاه موی و جلالی، غلام عشق ...) چهره باز کرد و سپس در حین اقتدار رژیم هفت ثور پایش به رادیو تلویزیون کشانیده شد. مرحوم استاد رفیق صادق در درامه ها و تمثیلهای رادیویی و تلویزیونی یی که رژیم سوری آنها به عهده میداشت، به سلام سنگی نقش میداد و سلام سنگی ضمن اجرای نقش از استاد فقید فیض می گرفت. روزتا روز به تجربیات هنری سنگی افزوده میشد تا آنکه قدمی فراتر و تجربی تر گذاشت، به این معنی که از ورای فلمهای تلویزیونی نیز چهره ظاهر ساخت. در نتیجه پس از ده سال تلاش در راه هنر بازیگری در فلم بلند (گناه) که نویسنده و کارگردان آن چهره شناخته شده در سینمای افغانستان آقای انجنیر لطیف بود بازی کرد.

سلام سنگی هنگامیکه درین مورد صحبت میکرد، به عجله رویش را به سویم گشتاند و گفت: میدانی چرا در طی ده سال به سوی بازی کردن به فلمهای بلند نرفتم؟

برسیبل شوخی گفتم:

پرسش شما به پرسش نطق تلویزیون طلوع نیوزمی ماند که نطق از آقای کرزی می پرسند، اما آقای کرزی چنین جواب میدهد: (

بروید خودتان پرسان کنید، من از چیزی خبر ندارم!!!)

من هم به آقای سنگی گفتم: خودتان بگوئید، من که خبر ندارم.

آقای سنگی گفت: می ترسیدم، ترسم از آن بود که یک تعداد به هر اسم و رسمی که وجود داشت، بدون آنکه استعداد هنری یا تجربه داشته باشند، در نقشهای مهم برای شان سهم داده می شد، اما دیری نمی گذشت که خود شان و نقش شان از نظر می افتاد. به این دلیل تلاش کردم تا به همان پیمانانه یی که امکان وجود داشت، خود را به جایی برسانم تا مباد کار هنری من نیز به همان عقوبت گرفتار شود.

سلام سنگی سه اصل را در زنده گی هنری اش با ارزش پنداشته است:

۱ - سهم گرفتن در درامها و دیالوگها به کوشش مرحوم استاد رفیق صادق

۲ - خواندن داستانهها

۳- توجه نقادانه به کار بازیگران

علاقه سلام سنگی به فرهنگ و ادب دری به ویژه ادبیات نظمی داستانی و از آن میان منظومه جاودان ابوالقاسم فردوسی سبب شد که موصوف با خوانش منظومه های رزمی شاهنامه از حنجره پُر صلابتش در بزرگداشت از هزاره فردوسی حایز مقام اول گردد. باید گفت؛ خود به خاطر دارم هنگامیکه سلام سنگی با وجد و جذبیه خاص ابیات شاهنامه را به خوانش می‌گرفت، از لحن صدا تا ژست های مناسب و چهره مردانه او باهمان موهای مجعد چنان فضایی را ایجاد میکرد که انگار بیننده و شنونده اش قهرمانان و گردان شاهنامه را لمس میکنند.

طوری‌که گفتیم، سلام سنگی در جریان سالهای اقتدار رژیم حزب دموکراتیک خلق در رادیو تلویزیون افغانستان مأموریت داشت. همانگونه که مرگباد حوادث هزاران در هزار هموطن مارا به خاک و خون کشاند و شمار دیگری را راهی سر زمینهای هجرت نشینی و غربت نشینی کرد، سلام سنگی نیز پیش از پیروزی حکومت تنظیمی های اسلامی!! در زمره غربت نشسته گان در پاکستان پیوست. پس از یازده ماه اقامت در پاکستان نظر به دعوت هنری به امریکا رفت و در آنجا فلمی را به نام (سرزمین بیگانه) روی دست گرفت و در فلم دیگری نیز که در هالیوود تهیه شده بود (چارلی ویلسن وار) نقش ایفا کرد. سلام سنگی در امریکا مقیم شد و خانواده اش در سال ۲۰۰۱ میلادی به استرالیا رسیدند. اکنون با خانواده و فرزندان در استرالیا به سر می‌برند.

سلام سنگی پدر سه پسر و پنج دختر میباشند.

هفته نامه " افق" از خداوند به این هنر مند گرامی طول عمر بافیض و برکت استدعائموده، امید داریم اگر توان یا امکانی وجود داشته باشد، از هنر والای شان جوانان و نوجوانان افغان را در استرالیا مستفید گردانند. زیرا که هنر بازیگری چه در سینما و چه در تئاتر برای جوانان از نظر دور افتاده است.